

مقدمه دوم: تقلید در استعمالات شرعی

در فقه، لغت «تقلید»، به ۴ معنی به کار رفته است:^۱

۱. تقلید الوالی او القاضی (نصب کردن قاضی و والی)
۲. تقلید الهدی (قرار دادن چیزی در گردن حیوانات برای اینکه معلوم شود که قربانی هستند)
۳. تقلید التمیمه (انداختن تعویذ و خرمهره و امثال آن به گردن حیوانات یا بچه‌ها برای جلوگیری از چشم زخم)
۴. تقلید المؤذن (وقتی مؤذن اذان می‌گوید، شنوندگان اذکار را با او تکرار کنند)
۵. تقلید المجتهد (که موضوع بحث ماست)

مقدمه سوم: معنای اصطلاحی تقلید

۱. ظاهراً رجوع مردم به مجتهد برای اینکه مطابق نظر او عمل کنند به این جهت، «تقلید» خوانده شده است که «مقلد مسئولیت اعمال خود را به گردن مجتهد می‌اندازد»^۲ (البته ممکن است تقلید را در بحث ما نحن فیه، یک مفعولی به حساب آوریم و به معنای «محاكاة» (تطابق رفتار با رفتار مجتهد) در نظر بگیریم. و لذا بگوییم «العامی قلّد المجتهد» به معنای آن است که عامی مطابق مجتهد رفتار کرد)

۲. مطابق نقل برخی، در کلمات فقها برای تقلید، چند تعریف ذکر شده است:

یک) التزام قلبی به اینکه اگر خواست عملی را انجام دهد، مطابق با فتوای مجتهد انجام دهد.
دو) التزام قلبی همراه با عمل به فتوای مجتهد.

سه) نفس عمل به فتوای مجتهد (چه التزام قلبی باشد و چه نباشد و چه عمل را به سبب اینکه مجتهد گفته است انجام دهد و مستند به نظر مجتهد عمل کند و چه استنادی در میان نباشد)

چهار) عمل مستند به فتوای مجتهد

پنج) یادگیری فتاوی مجتهد برای اینکه عمل کند.^۳

(توجه شود که فرق قول دوم و چهارم آن است که در قول دوم التزام همراه با عمل، تقلید است ولی در قول چهارم آنچه تقلید است عمل مستند است. یعنی در قول دوم هم فعل جوارحی (عمل) و هم فعل جوانحی (التزام) در کنار هم تقلید هستند ولی در قول چهارم آنچه تقلید است همان فعل جوارحی (عمل) است.)

ما می‌گوییم:

۱. موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، ج ۵، ص ۵۰۴؛ الموسوعة الفقهية، ج ۱۳، ص ۱۵۵

۲. ن ک: فرهنگ فقه، ج ۲، ص ۵۸۰

۳. همان





۱. روشن است این پنج تعریف، با یکدیگر اختلاف واقعی دارند، ولی از برخی دیگر از بزرگان نیز تعاریفی نقل شده است که علیرغم اختلاف لفظ با برخی از تعاریف پنجگانه مطابق است و یا آنکه قابل تطبیق با برخی از آنها می‌باشد.

۲. مثلاً مرحوم آخوند تقلید را «اخذ قول و رأی غیر برای عمل به آن»^۱ برمی‌شمارد که می‌تواند به معنای التزام (معنای اول) باشد و می‌تواند تعریف پنجم باشد به این صورت که بگوییم تقلید جایی است که مکلف قول مجتهد را به دست آورد و آن را فرا بگیرد. البته ممکن است بگوییم مراد مرحوم آخوند از «اخذ»، عمل کردن به فتوای مجتهد است.^۲

توجه شود که عطف «رأی غیر» به «قول غیر» در عبارت مرحوم آخوند، عطف تفسیری است چرا که اخذ به قول غیر (مثلاً اخذ به قول معصوم (ع)) تقلید نیست بلکه اخذ به نظر و فتوا تقلید است و همچنین اخذ به قول شاهدین عدلین در دادگاه، تقلید نیست.^۳

۳. همچنین از غزالی نقل شده است که او تقلید را «قبول قول غیر بدون حجت» دانسته است.^۴ این تعریف هم می‌تواند مطابق با تعریف اول باشد و می‌تواند با آنچه در ذیل کلام مرحوم آخوند آوردیم، مطابق باشد.

۴. همچنین مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری^۵ تقلید را «تبعیة غیر» و «متابعت مجتهد در عمل» دانسته اند که ظاهراً به تعریف چهارم برمی‌گردد.

۵. منتهی الدرایة می‌نویسد که از شیخ انصاری حکایت شده است که او هم تقلید را «متابعت از غیر» دانسته است.^۶

این در حالی است که مطابق با آنچه از شیخ در دست است، ایشان «تعریف تقلید به متابعت قول غیر» را به عنوان قول چهارم مطرح کرده است و صرفاً آن را نقل می‌کند.^۷ مرحوم شیخ خود بهترین تعریف تقلید را «قبول قول غیر» (همانند محقق کرکی) دانسته است.^۸

۱. کفایة الاصول، ص ۴۷۲

۲. ن ک: مستمسک العروة الوثقی، حکیم، ج ۱، ص ۱۲

۳. ن ک: مدارک العروة الوثقی، شیخ یوسف خراسانی، ج ۱، ص ۲۵

۴. منتهی الدرایة، ج ۸، ص ۴۸۵

۵. العروة الوثقی، حائری، ج ۱، ص ۱۲

۶. ن ک: منتهی الدرایة، ج ۸، ص ۴۸۵

۷. رسالۃ التقلید، شیخ انصاری، ص ۱۳

۸. همان، ص ۱۲



۶. از محقق کرکی نیز نقل شده است که ایشان تقلید را «قبول قول غیر» دانسته است^۱ اما به نظر می‌رسد که این تعریف به همان التزام باز می‌گردد

۷. مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی، صراحتاً تأکید دارد که علاوه بر التزام، «اخذ فتوا» هم لازم است. [التقلید هو الالتزام بقول مجتهد معین] ... مع الأخذ للعمل، و هذا هو التقليد المصحح للعمل، و أما ما هو الموضوع لجواز البقاء على تقليد الميِّت و عدم جواز العدول من الحيِّ إلى الحيِّ فهو الالتزام و الأخذ مع العمل^۲

البته «اخذ» را ممکن است «اطلاع داشتن و فراگیری» (تعریف پنجم) و «در اختیار داشتن» به حساب آوریم^۳ و ممکن است به معنای قبول داشتن^۴ بدانیم ولی چون ایشان در ادامه «اخذ مع العمل» را مطرح می‌کند نمی‌توان «اخذ» را در عبارت ابتدائی ایشان به معنای عمل دانست. (و روشن است که به معنای «گرفتن و داشتن در عالم عین» نیست.^۵)

۸. منتهی الدرایه در توضیح «اخذ» (که در کلمات مرحوم آخوند مطرح است) می‌نویسد:

«فالمراد بالأخذ و القبول هو ما يكون مقدمة للعمل، و لذا يكون أخص من الالتزام، لإمكانه قبل أخذ فتوى المجتهد، فان الالتزام هو الفعل النفساني، بمعنى عقد القلب على العمل بفتاوى مجتهد و إن لم ينته إلى العمل، كما إذا مات المجتهد أو سقط عن أهلية المرجعية لهم أو كثرة نسيان مثلاً. و ليس المراد بالأخذ عند الماتن هو العمل، لأنه (قده) جعله مقابلاً للعمل^۶»

۹. برای توضیح بهتر معنای «اخذ»، لازم است اشاره کنیم که مرحوم شیخ محمدحسین اصفهانی، صراحتاً «اخذ العمل» را به معنای التزام برمی‌شمارد ولی در عین حال از «اخذ الرسالة للعمل» هم یاد می‌کند: «هل حقيقة التقليد هو العمل، أو الأخذ للعمل بمعنى الالتزام بالفتوى لأجل العمل، أو تعلمه لأجل العمل، أو أخذ الرسالة للعمل؟ و التحقيق هو الأول^۷»

البته ممکن است کسی بگوید «او تعلمه او اخذ الرسالة» عطف به التزام است، یعنی مرحوم اصفهانی «اخذ للعمل» را به سه احتمال مطرح کرده است.

۱. موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۳۱، ص ۱۱ به نقل از جامع المقاصد، ج ۲، ص ۶۹؛ ایضاً رسالة التقليد، شیخ اعظم انصاری، ص ۱۱، به نقل از جامع المقاصد

۲. العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی)، ج ۱، ص ۱۴

۳. ن ک: نهاية الدراية، اصفهانی، ج ۶، ص ۳۹۷

۴. منتهی الدراية، ج ۸، ص ۴۸۵

۵. ن ک: مهذب الاحكام، سبزواری، ج ۱، ص ۱۶

۶. منتهی الدراية، ج ۸، ص ۴۸۵

۷. بحوث فی الاصول، ج ۳، ص ۱۴

۱۰. می‌توان «اخذ الرساله للعمل» را از باب مثال دانست و لذا مرحوم سبزواری این نوع اخذ را «الاخذ بالجارحه
الخاصه» بر می‌شمارد که اعم از «گرفتن با دست یا تلفن زدن و شنیدن با گوش و ...» می‌باشد.^۱



درس علاج نقادانه آداب سبزواری